شهاب حسینی در نقش معلم در نمایی از فیلم «فروشنده»

تصویر معلم در فیلم‌ها و سریال‌های ایرانی چگونه به نمایش گذاشته می‌شود؟

«معلمی» در میزانسن سینما

گزارش

گروه فرهنگی

«معلمی» به‌مثابه یک حرفه، فارغ از سویه‌های آموزشی، حائز قابلیت نمایشی هم هست و همواره در جهان سینما و ژانرهای گوناگونِ آن، دراماتیزه و بازنمایی شده است. موقعیت دراماتیک معلمی به ماهیت شغلی آن نیز باز می‌گردد که همواره در ارتباط با دیگرانی که نام‌شان دانش‌آموز است و در لوکیشنی به اسم کلاس و مدرسه تعریف شده و به همین دلیل به قصه و داستان راه می‌دهد، چنان‌که می‌توان بسیاری از مفاهیم، موقعیت‌ها و تجربه‌های حسی و عاطفی انسان را در درون مناسبات این حرفه ردیابی و روایت کرد. این روایت‌ها فقط در سینمای داستانی و رئالیستی یا سینمای مستند رخ نمی‌دهد بلکه صنعت پویانمایی و سینمای انیمیشن یا نمایش‌های عروسکی هم بسیاری از قصه‌های خود را با مدرسه و کلاس و معلم گره می‌زنند. نمونه بارزش در سینمای ایران، فیلم «شهر موش‌ها» به کارگردانی سینمایی محمد علی طالبی و کارگردانی عروسکی مرضیه برومند است که از دل برنامه تلویزیونی «مدرسه موش‌ها» بیرون آمد. از سوی دیگر قسمت‌های زیادی از مجموعه تلویزیونی «قصه‌های مجید» هم تجربه‌های دوران مدرسه مجید و خاطرات تلخ‌وشیرینی بود که او از ارتباط با معلم‌هایش پیدا می‌کرد. چند سالی قبل‌تر از ساخت قصه‌های مجید، مجموعه دیگری هم گل کرده بود؛ حتی هنوز خیلی‌ها اکبر عبدی را با برنامه «بازم مدرسه‌ام دیر شد» به یاد می‌آورند که تمام قصه‌اش حول مدرسه و رخدادهای آن می‌چرخد و در کنار معلم، مرشد و بچه مرشد هم به‌مثابه شمایلی سنتی از معلم و مکتب‌های قدیم را صورت‌بندی می‌کند. اما اگر در یک خوانش تاریخی بخواهیم به بازنمایی تصویر معلم در سینمای ایران بپردازیم باید آن را با گزاره «وحدت در عین کثرت» توضیح دهیم.

به این معنا که گرچه معلمی یک موقعیت یا هویت حرفه‌ای واحدی است اما تصویر معلم در سینما متکثر است و به اقتضای قصه، دچار قبض و بسط دراماتیک شده است. تصویری که از معلم قهرمان تا ضد قهرمان، از معلم سخت‌گیر تا معلم دلسوز و از معلم مبارز و انقلابی تا معلم محافظه‌کار و ترسو و مؤلفه‌های دیگر از معلمی را شامل می‌شود. در برخی از فیلم‌ها معلم در شمایلی کلیشه‌ای به تصویر کشیده شده و در برخی از آنها معلم را در کسوت یک نقش شخصیت‌پردازانه می‌بینیم، شخصیت‌های محوری که کلیت درام بر دوش آنها استوار است.

مجید مجیدی در نقش معلم در نمایی از فیلم «شنا در زمستان»

> گرچه معلمی یک موقعیت یا هویت حرفه‌ای واحدی است اما تصویر معلم در سینما متکثر است و به اقتضای قصه، دچار قبض و بسط دراماتیک شده است

اگر از منظر ژانری بخواهیم به بازنمایی کاراکتر معلم نگاه کنیم، می‌توانیم طیف‌های متنوعی از تراژدی تا کمدی را در نسبت با موقعیت معلمی به یاد آوریم، مثلاً از فیلم «رگبار» بهرام بیضایی به‌عنوان یک درام مبتنی بر شخصیت یک معلم تا فیلم «ورود آقایان ممنوع» به کارگردانی رامبد جوان به‌عنوان یک کمدی اشاره کنیم.

اشاره‌ای که در یک قیاس بین دو کاراکتر معلم یعنی آقای حکمتی (پرویز فنی‌زاده) و آقای جبلی (رضا عطاران) نسبت ژانر و شمایل معلم را روشن می‌کند. بسیاری از فیلم‌های مدرسه‌محور، قصه خود را بر محور رابطه معلم و شاگردی بنا و تعریف می‌کنند. سینمای پوران درخشنده را می‌توان مصداقی از این رویکرد دانست. او به واسطه توجه به سینمای تربیتی، بیش از بقیه به معلم و نقش و جایگاه آن توجه کرده است. در این جنس از فیلم‌ها، درخشنده رابطه متقابل معلم و شاگرد و تأثیر مثبتی را که بر بهبود مسائل کودکان دارد به تصویر می‌کشد. از جمله می‌توان به فیلم «رابطه» اشاره کرد که در آن به شکل گرفتن رابطه بین معلمِ مدرسه با پسرکی گنگ می‌پردازد که آرزوی حرف زدن دارد. در واقع کیفیت این رابطه که به واسطه نوع حضور و برخورد معلم ویژه می‌شود، باعث جاری شدن اولین کلمات نامفهوم بر زبان پسرک می‌شود.

«عبور از غبار» دومین فیلم پوران درخشنده است که به رابطه یک معلم مدرسه با شاگردش در روستایی دورافتاده می‌پردازد، این بار مسائل و مشکلات خاص این معلم به گونه‌ای پررنگ در تعامل با کارش قرار می‌گیرد و بار دراماتیک این رابطه پررنگ‌تر است. «پرنده کوچک خوشبختی» فیلمی دیگر از پوران درخشنده است که این بار به رابطه یک معلم زن با شاگرد گنگش می‌پردازد. به این ترتیب او به نگاه خود نوعی مشمولیت می‌دهد که از محدودیت مرد و زن خارج شده و به مسأله خاص یک معلم و شاگرد می‌انجامد. کیومرث پوراحمد نیز بویژه با «قصه‌های مجید» نقش مهمی در بازنمایی معلم در سینما و تلویزیون داشته است. او در فیلم‌های «شرم»، «صبح روز بعد»، «نان و شعر» و «سفرنامه شیراز» توجهی خاص به شخصیت معلم و رابطه معلم و شاگردی دارد که البته بخشی از آن به فضای عمومی مجموعه باز می‌گردد.

رضا عطاران در نقش معلم در نمایی از فیلم «ورود آقایان ممنوع»

معلم‌های ماندگار سینمای ایران

اگر بخواهیم برخی از مهم‌ترین معلم‌های سینمایی که در یادها مانده‌اند را برشماریم، می‌توانیم مثلاً به بازی «علی نصیریان» در نقش آقای موسوی در فیلم «جاده‌های سرد» اشاره کنیم؛ ساخته جعفری جوزانی که یکی دیگر از مهم‌ترین کاراکترهای معلم است. آقای موسوی معلم پا به سن گذاشته‌ای است که در سرمای طاقت‌فرسای روستایی گرفتار برف و یخبندان، بیشتر از آنکه با شاگردانش سر کلاس باشد با آنها بیرون از کلاس و مدرسه وقت می‌گذراند و به آنها درس زندگی می‌دهد. «بیژن امکانیان» در فیلم «دبیرستان» بویژه برای بچه‌های دهه ۶۰، یکی از معلم‌های ماندگار سینما محسوب می‌شود. امکانیان که به‌عنوان جوان اول سینمای آن سال‌ها و موفقیت «گل‌های داودی» (رسول صدرعاملی) حضورش روی پرده سینماها می‌توانست گیشه را تضمین کند، در فیلم دبیرستان نقش معلم قهرمانی را بازی می‌کند که برای رهایی شاگردانش از دام اعتیاد آستین بالا می‌زند و یکی از درخشان‌ترین سکانس‌های معلم و شاگردی سینما را خلق می‌کند.

صحنه‌ای که دانش‌آموزان بعد از خشم ناصری و خروج او از کلاس، سراغش می‌روند و پاکت سیگارها و فندک و کبریت را از جیب‌های‌شان در می‌آورند و روی زمین می‌اندازند. امکانیان که در این لحظه خودش نیز مشغول کشیدن سیگار است، آن را خاموش می‌کند. اگر بخواهیم از یکی از دوست‌داشتنی‌ترین معلم‌های سینمایی نام ببریم باید به «خسرو شکیبایی» در فیلم «رابطه» اشاره کنیم. بازی دقیق و هنرمندانه شکیبایی و درک و تسلطش به زبان اشاره در صحبت با دانش‌آموزان ناشنوا او را در شمایلی متفاوت از معلم به سینمای ایران معرفی کرد. «هما روستا» در سال ۶۶، در فیلم «پرنده کوچک خوشبختی»، یک نقش‌آفرینی خیره‌کننده دارد؛ یک معلم ابتدایی البته با دانش روانشناسی که در مدرسه کودکان استثنایی مشغول به کار می‌شود و ماحصل تربیت رفتاری او روی یک دانش‌آموز بیش‌فعال، به مراتبی از فداکاری و جنون ختم می‌شود که مخاطب را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد.

«حسین سرشار» در سال ۶۸، یکی از بهترین بازی‌های کارنامه‌اش را در فیلم فانتزی «ای ایران» به ثبت رساند. آقای سرودی که هم‌زمان تلاش می‌کرد تا شاگردانش را از آن حالت رخوت همیشگی نجات داده و آنها را خلاق بار بیاورد، در همین حال بود که او موانعی چون مکوندی را سد راه خود می‌دید تا وجه مبارزه بازی او نیز به‌عنوان یکی از شاخصه‌های یک معلم فداکار در این فیلمِ ناصر تقوایی، نظر هر مخاطبی را به خود جلب کند. «شهاب حسینی» در فیلم «فروشنده» اصغر فرهادی در قامت معلم دبیرستان و بازیگر تئاتر ظاهر می‌شود. اما آنچه جزو نشانه‌شناسی رفتاری او می‌بینیم، روحیه معلمی و آرام اوست که سبب می‌شود تا وی در مواجهه با سخت‌ترین تصمیم‌ها، به‌مانند یک انسان فرهنگی و متعهد رفتار کند. قطعاً نقش‌های معلم مهم دیگری هم در سینمای ایران وجود دارد که در این یادداشت به آنها اشاره‌ای نکردیم، اما همین چند نمونه هم نشان می‌دهد که با تصویر متنوعی از شمایل معلم در سینمای ایران مواجه هستیم که هر کدام سویه خاصی از این حرفه و موقعیت را بازنمایی می‌کنند.

اخبار

«قضیه تفنگ چخوف» برای سومین بار به صحنه می‌رود

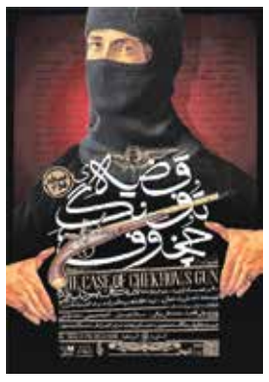

نمایش «قضیه تفنگ چخوف» نوشته احسان بدخشان و کارگردانی اشکان پیردل زنده از ۱۵ اردیبهشت ساعت۲۰ در سالن هما روی صحنه می‌رود. تهیه‌کننده این نمایش که اثری از گروه دارما است، ریحانه راد و مشاور پروژه و سرمایه‌گذار صهبا خلد برین هستند. بازیگران این نمایش به ترتیب ورود به صحنه عبارتند از محمد علی الحمد، محمد علی براتی، مریم بصیری‌فر، احمد صمیمی، سعید زارعی، شیده غفاریان، یگانه منصوری، حسام زرنوشه، سارا عزیزی و سارا موسوی. در داستان این نمایش، ۹ نفر از مشاهیر بزرگ جهان برای اولین بار در دنیای پس از مرگ با هم وارد مسابقه‌ای می‌شوند. /ایسنا

محمدرضا لطفی به میدان جهاد رسید

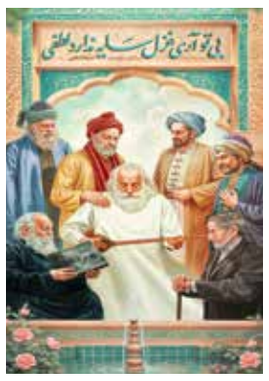

به مناسبت سالگرد درگذشت محمدرضا لطفی آهنگساز و نوازنده فقید تار، از جدیدترین دیوارنگاره میدان جهاد رونمایی شد. در این طرح محمدرضا لطفی در حال نواختن تار است و در کنارش شاعرانی چون حافظ، سعدی، هوشنگ ابتهاج و شهریار دیده می‌شوند که این آهنگساز و نوازنده فقید بسیار از اشعار آنها در آثارش استفاده می‌کرد. در توضیح این دیوارنگاره آمده است: «بی تو آری غزل سایه ندارد لطفی...» این دیوارنگاره محصول خانه طراحان انقلاب اسلامی است و برخی عوامل آن عبارتند از ایده‌پرداز: مصطفی کفایی، تصویرساز: آیلار قاسمی، طراح گرافیک: محسن کربلایی‌زاده، طراح نوشتار: علی خلج.

«آب مطهر» به اکران می‌رسد

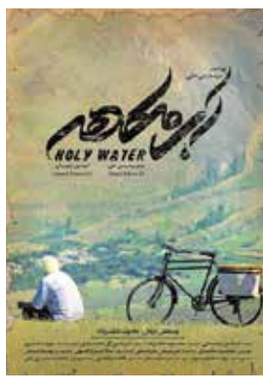

فیلم «آب مطهر» که نویسندگی آن بر عهده اسماعیل رمضانی بوده و تهیه‌کنندگی آن را مرضیه بنی‌علی بر عهده دارد، در تاریخ ۱۲ اردیبهشت ساعت ۱۴ در آکادمی آزاد سینمایی فرهنگ آوا اکران می‌شود. یوسفعلی دریادل و محبوب شکرزاده بازیگران اصلی این فیلم هستند. در خلاصه داستان «آب مطهر» آمده است: کریم، غسال پیر روستا، در حالی از دنیا می‌رود که هم‌زمان در روستا مراسم عروسی برپاست. /مهر

درباره معلم خاطره‌ساز تلویزیون

آموزگاری که زمزمه محبت بود

گزارش

رضا صائمی

دبیر گروه فرهنگی

در حافظه تاریخی ما، نام معلمانی ماندگار شده که فقط معلم نبودند، عاشق بودند و درس عاشقی می‌دادند تا عشق ورزیدن را یاد دهند. از عشق به آگاهی تا مهارت زندگی. در عرصه نمایش و تصویر، از تئاتر و سینما تا تلویزیون، شمایل معلمانی ترسیم شده که برخی از آنها در ذهن‌ها باقی مانده‌اند مثل پرویز فنی‌زاده در نقش معلم در فیلم «رگبار» به کارگردانی بهرام بیضایی تا علی نصیریان در فیلم «جاده‌های سرد» اثر مسعود جعفری جوزانی. آنها بازیگرانی بودند که در نقش معلم ظاهر شدند، اما خودشان معلم نبوده‌اند. گرچه می‌توان برخی از آنها را معلم سینما دانست که درس هنر می‌دادند. در این میان شاید مهم‌ترین چهره‌ای که او را هم در قامت خودش و هم در قاب تصویر به عنوان معلم می‌شناسیم «سیدحسن نیّرزاده نوری» باشد که مزیت خاص دبستان علوی بود اما عامه با او در قاب تلویزیون آشنا شدند.

در سال‌های اول بعد از پیروزی انقلاب ۵۷ کلاس درس او با نام «طرحی نو دراندازیم» در برنامه «بر و بچه‌های پشت پنجره» شبکه یک سیما پخش می‌شد و دوستداران بسیاری داشت؛ برنامه‌ای که مخاطبان باسواد و بزرگسال را هم شیفته خود کرده بود. پدرش، غلامحسین نیرزاده سردبیر روزنامه غربال بود و خودش در سال ۱۳۳۲ آموزگاری را آغاز کرد و پس از آشنایی با سید جعفر بهشتی شیرازی و کرباسچیان (مشهور به علامه) در مدارس نیکان و علوی مشغول تدریس شد. نیرزاده که پس از مشاهده سختگیری‌های آموزگاران تصمیم گرفته بود معلم شود، همواره با صدای گرم و نگاه مهربان در کلاس حاضر می‌شد و با استفاده از مهارت‌های بازیگری تدریس می‌کرد. او پس از مطالعه روش باغچه‌بان، روشی نوین برای تدریس الفبا ابداع کرد. نیّرزاده در برنامه «بر و بچه‌های پشت پنجره» لباس روستایی به تن می‌کرد و با دو تکه چوب و تکه‌ای گچ شورمندانه می‌کوشید خط قرمزهای سرسخت آموزشی آن زمان را بشکند و در فضایی جدید و فارغ از سختگیری‌های مرسوم به کودکان ابتدایی الفبا بیاموزد. زنده‌یاد نیرزاده در بخش‌های مختلفی از برنامه، به شعرخوانی از شاعران کلاسیک و بزرگان ادب فارسی اقدام و آثار آنها را با همان لحن نقالی اجرا می‌کرد؛ موضوعی که هم برای مخاطبان بزرگسال دیدنی و شنیدنی بود و هم برای مخاطب کودک و نوجوان خالی از لطف نبوده و مایه پیوند بیشتر آنها با گنجینه ادب فارسی می‌شد.

> سیدحسن نیرزاده معلمی را در کسوت یک قصه‌گو بازنمایی می‌کرد که درس را در بستر یک موقعیت نمایشی ارائه می‌دهد. از این حیث می‌توان گفت نیرزاده معلمی را دراماتیزه کرده و آن را به بازیگری و هنر نمایش گره زده بود

نکته دیگر، حضور خود دانش‌آموزان در فضای برنامه بود. فضایی که واکنش‌های آنها را نیز به نمایش می‌گذاشت و سبب می‌شد تا مخاطبی که در خانه ناظر قاب تلویزیون است نیز با آنها همراه شود و خود را جزوی از آنها بداند.

سید حسن نیّرزاده در واقع شیوه نمایشی را برای تدریس انتخاب کرده و معلمی راوی بود. او معلمی را در کسوت یک قصه‌گو بازنمایی می‌کرد که درس را در بستر یک موقعیت نمایشی ارائه می‌دهد. از این حیث می‌توان گفت نیرزاده معلمی را دراماتیزه کرده و آن را به بازیگری و هنر نمایش گره زده بود. هر بار شخصیت‌هایی نظیر کدخدا شعبانعلی، اکبر آقا، آقاکمال و... را خلق و خودش هم یک تنه آنها را اجرا می‌کرد. لباس و گچ و تخته‌پاک‌کن و مقداری شعر و موسیقی و دو تکه چوب، ابزار تدریس و هنرنمایی او بود که با برهم زدن‌شان به صورت ریتمیک و ملودیک، از دانش‌آموزان می‌پرسید: «خوشگل بگو! قشنگ بگو! که این با این چی می‌شه؟!» (هنگام خواندن و پرسش آوازگونه‌اش نیز مثلاً دو حرف به هم چسبیده «ب» و «الف» را نشان می‌داد). آن‌وقت، دانش‌آموزان، هم‌صدا و هم‌آهنگ جواب می‌دادند: «با با با می‌شه...» هر جلسه را هم با گفتن این سخن سعدی در گلستان (بدون توقف بر کلمه عمر یا بر زبان آوردن آن) به پایان می‌رساند که «مجلس تمام گشت و به آخر رسید... ما همچنان در اول وصف تو مانده‌ایم.» به خاطر آوردن او در روز معلم فقط یک تداعی نوستالژیک نیست بلکه می‌تواند به یاد آوردن یک استراتژی درست و اثربخش در شیوه معلمی باشد. چوب‌های در دست او می‌توانست مثل بسیاری از معلمان و ناظمان، ترکه‌ای باشد که بچه‌ها را با آن فلک می‌کردند اما در دست‌های او به ابزاری برای آموختن بدل شدند. او با آواز و نمایش، الفبا را به کودکان می‌آموخت تا با مهر و لطافت تدریس کند نه تنبیه و حقارت. آن هم در زمانه‌ای که می‌گفتند «چوب معلم گله/ هر کی نخوره خله.»

حسن نیرزاده به واسطه کاراکترهایی که خودش طراحی و اجرا می‌کرد به «کدخدا» و «عمو زنجیرباف» هم معروف بود اما نه کسی را زنجیر کرد و نه برای کسی کدخدایی تا شیوه معلمی‌اش مصداق این شعر شود که: «درس معلم ار بود زمزمه محبتی... جمعه به مکتب آوَرَد طفل گریزپای را» یادش گرامی باد.

جناب آقای عبدالله صبری

ضایعه درگذشت برادر گرامیتان شادروان محمدحسن صبری را به جنابعالی و خاندان محترم صبری تسلیت عرض نموده و برای آن عزیز از دست رفته علو درجات و برای عموم بازماندگان شکیبایی و اجر مسئلت داریم.

از طرف:
عنایت‌اله، هدایت‌اله، سیف‌اله، محمود و مسعود ریاحی